

مردی به نام شرلوک هولمز (Sherlock Holmes) هر چند در عالم واقع هرگز وجود خارجی نداشته است، مانند تارزان یا کنت مونت کریستو از مشهورترین شخصیت‌های جهان است و کمترین کسانی که نام او را نشنیده باشند و ندانند که این کارآگاه ساحر و اعجوبه انگلیسی با قدرت تخیل و هوش سرشار خود چه معجزاتی انجام داد و چه تبهکارانی را به چنگال عدالت سپرد. تقریباً بیش از یک صد سال است که خوانندگان کتابهای پلیسی - در درجه اول - شنوندگان رادیو، تماشاگران تئاتر و سینما و تلویزیون، دل به عملیات جالب و گاه حیرت آور این کارآگاه خصوصی سپرده اند. دایرة المعارف داستانهای پلیسی<sup>(۱)</sup> از او به عنوان بزرگترین کارآگاه در عرصه ادبیات و احتمالاً مشهورترین مخلوق ادبی همه اعصار یاد کرده و مقاله مفصلی را به او و خالقش سرآرتور کونان دویل<sup>(۲)</sup> اختصاص داده است.

آرتور کونان دویل به تاریخ ۲۲ مه ۱۸۵۹ در ادینبورگ اسکاتلند متولد شد. خانواده اش کاتولیک بودند، و او پس از آنکه در سال ۱۸۸۱ دکترای خود را در رشته پزشکی گرفت، به عنوان پزشک کشتی در دریاهای قطب شمال و آفریقا به سفر پرداخت و در جنگهای سودان و آفریقای جنوبی شرکت کرد. سفرهای دریایی و جنگ، روح سرکش و ناآرام او را برای خلق آثار پرماجرا آماده کرد؛ تا اینکه تحت تأثیر امیل گابوریو نویسنده فرانسوی «اتود در قرمز لاکسی» (۱۸۸۷) را نوشت و همراه آن شرلوک هولمز را خلق کرد. با آنکه منافع این کتاب از مبلغ ناچیز



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

● علیرضا افشاری

# آشنایی با پلیسی نویسان جهان - ۱

۲۵ لیره تجاوز نکرد به ادبیات تمایل پیدا کرد و طبابت را به طور کامل کنار گذاشت و قلم را برگزید.

دومین ظهور شرلوک هولمز در رمان «نشانه ۴» (۱۸۹۰) صورت گرفت و اولین داستان کوتاهی که کارآگاه معروف در آن ظاهر شد «رسوایی در کشور بوهم» (۱۸۹۱) نام داشت که در همان زمان در مجله «استرنده» به همراه نقاشیهایی که سیدنی پجت و فردریک دوراستیل کشیدند چاپ شد که این شیوه همچون سستی با داستانهای کوتاه بعدی این نویسنده دنبال شد.

می گویند کونان دوویل شخصیت شرلوک هولمز را بر اساس شخصیت یکی از استادان خود در دانشکده پزشکی به نام دکتر ژوزف بل ساخته و پرداخته است و شیوه استدلالی و استنتاجی همان استاد را حربه اصلی او در مبارزه اش با جنایتکاران خرد و بزرگ قرار داده است. گروهی نیز عقیده دارند که دوویل این شخصیت را با الهام از الیور وندل هولمز پزشک آمریکایی که به نویسندگی هم می پرداخت، آفریده است. به هر حال، شرلوک هولمز چنان مورد توجه قرار گرفت که کونان دوویل تشویق شد او را به صحنه نشاتر هم بکشد و ویلیام جیلت هنرپیشه، عهده دار ایفای نقش او شد؛ نقشی که بازیل رابرتون در هر صحنه سینما ایفاگر آن بود.

پژوهشگران ادبیات پلیسی از آنچه کونان دوویل در داستانهای مختلف در اشاره به کودکی و نوجوانی هولمز نگاشته، شرح حالی استخراج کرده اند. شرلوک هولمز روز ۶ ژانویه ۱۸۵۴ در

روستایی به نام مایکرافت (که نام برادر بزرگتر او هم هست) در ایالت یورکشایر به دنیا آمد. او اولین معمای جنایی خود را هنگامی که دانشجوی دانشگاه آکسفورد بود، حل کرد و از همان زمان تصمیم گرفت پس از اتمام تحصیلات به عنوان کارآگاه خصوصی به کار پردازد. یعنی کاری که مشغله اصلی او و تأمین کننده معاش او طی ۲۳ سال بعد شد.

کارآگاه شرلوک هولمز مردی است با بینی عقابی، بلند و باریک و در ورزشهایی مانند مشت زنی و شمشیربازی بسیار ماهر و کارآمد. در بعضی از رشته های علم و معرفت مانند کالبدشناسی، شیمی، ریاضیات، حقوق قضایی بریتانیا و ادبیات جنایی معلومات دایرة المعارفی دارد، و در زمینه های تخصصی جرم شناسی، مانند تشخیص خاکسترهای ناشی از توتونهای مختلف یا تأثیر حرفه ها و مشاغل بر شکل دست انسان، صاحب رساله های منتشر شده است.

در ژانویه ۱۸۸۱ هولمز در جست و جوی کسی است که با او هم اتاق شود. در منزلی در لندن، خیابان بیکر پلاک ۲۲۱ ب که به تازگی در آن پانسیون شده است، دوستی او را به دکتر جان ه. واتسن<sup>(۳)</sup> طبیب نظامی بازنشسته معرفی می کند. دکتر واتسن متولد ۱۸۵۲ پس از پایان دوره تحصیلی در دانشکده پزشکی دانشگاه لندن به ارتش پیوسته و در سمت طبیب نظامی به هند سفر کرده است. او در هند طی جنگ دوم افغانستان به سختی زخمی شده و به وطن مراجعت کرده، پس از گذراندن

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

# آرتور کونان دوویل

(خالق شرلوک هولمز)

دورهٔ نقاهت و استعفا از ارتش، در لندن به طبابت روی آورده است.

آنچه در این دو شخصیت جلب توجه می‌کند تضادی است که در آنها وجود دارد: هولمز فردی است نگران و توانایی بسیار دارد که به تجرید امور بپردازد حال آنکه دکتر واتسن فردی است نرم، آرام و سمپاتیک.

این دو سرانجام هم‌خانه، هم سفره و دوست می‌شوند و در این میان واتسن شاهد اعمال شرلوک هولمز است: جزئیات پرونده‌هایی را که به هولمز واگذار می‌شود یادداشت می‌کند، سپس آنها را به رشتهٔ تحریر کشانده و منتشر می‌کند. در حقیقت دکتر واتسن وقایع نگار شرلوک هولمز است و حضور او در ماجراها با ذهن کنجکاو ولی اندکی کند یک شهروند بریتانیایی، هم‌وسيله‌ای است برای مقایسه و بزرگتر و هوشمندتر جلوه دادن قهرمان کتاب و هم‌وسيله‌ای برای پرسیدن و توضیح خواستن در زمانی که ذهن تند و تیز هولمز مسأله‌ای را به سرعت حل کرده و خواننده و دکتر واتسن را فرسنگها عقب گذاشته است.

شرلوک هولمز به دقت، از ملاحظه، قیاس و استنتاج استفاده می‌کند اما از حس هنری هم عاری نیست؛ ویولن می‌زند و حتی برای استراحت فکری و برای آنکه موقتاً فکرش از موضوعی که به آن مشغول شده به جای دیگری معطوف شود به کارهای تحقیقاتی دست می‌زند.

پارتیر ریچ از شرلوک هولمز به عنوان کسی که اهمیت آزمایشهای تھی را درک کرده است، نام می‌برد. برای نمونه در داستان «برق نقره‌ای» کارآگاه پلیس از هولمز می‌پرسد:

«آیا موضوعی هست که بخواهید توجه مرا بدان جلب کنید؟»

هولمز پاسخ می‌دهد:

«به حادثهٔ عجیب سگ در شب هنگام»

«ولی سگ هنگام شب هیچ عملی انجام نداد!»

«و این حادثه‌ای عجیب بود!»

واقعه‌ای که کم سابقه و حتی شاید بی نظیر باشد (و از

بلکه با استفاده از این ماجرا و انتشار خبر مرگش، پنهان شده است تا مخفیانه به تعقیب بازماندگان خطرناک دار و دسته‌ای که علیه او توطئه کرده بودند، بپردازد و آنان را به دست عدالت بسپارد! این طبیعت اسطوره‌ی مردمی را نشان می‌دهد؛ مردم ممکن است بخواهند ببینند که کارآگاه به مسخره گرفته می‌شود، ممکن است بخواهند ببینند که گناهکار زیرک است و با استعداد، اما آنان می‌خواهند که در سرانجام کار، حتماً همان کارآگاه به پیروزی برسد؛ و اینجاست که قهرمان به اسطوره تبدیل می‌شود و زندگی اش از قالب ماجراهایش درمی‌گذرد و فراتر می‌رود.

محبوبیت هولمز خبر می‌دهد) چنین است: کونان دوایل پس از خلق چندین اثر که شخصیت اصلی آن هولمز بود تصمیم گرفت به ماجرای او پایان دهد و آثار دیگری بدون این شخصیت بنویسد. از این رو، در فرجام ماجرای، او را به همراه رقیب خطرناکش، پرفسور موریتی به دیار عدم فرستاد. سیل نامه‌های اعتراض آلود و پر از دشنام به خانهٔ نویسنده سرازیر شد و بالاخره کار به جایی رسید که دوایل ناگزیر شد با «رستاخیز هولمز» یک سلسله ماجرای دیگر با حضور این قهرمان و به روال گذشته بیاورند و در نخستین آنها اعلام کند که کارآگاه معروف در حادثه‌ای که باید به مرگش منجر می‌شده، جان نجاخته است،

ماجراهای شرلوک هولمز بیشتر در انگلستان نیمه دوم قرن نوزدهم، مخصوصاً در دو دهه آخر قرن می گذرد. در همان زمان، لندن شهر بزرگ چند میلیون نفری پایتخت باشکوه امپراتوری بریتانیاست. قطار به طور منظم و مرتب در رفت و آمد است و کالسکه و درشکه (از نوع دوچرخ و چهارچرخ) کار اتومبیل شخصی و تاکسی را می کنند. روزنامه ها به وفور صبح و عصر منتشر می شوند و به تحقیقات شرلوک هولمز بازی می رسانند. تلگراف وسیله پیام رسانی سریع است و اداره پست هم روزانه در دو نوبت نامه ها را توزیع می کند. روشنایی خیابانها با چراغ گاز تأمین می شود و در خانه ها از چراغ گاز، چراغ لامپا یا شمع استفاده می گردد. جای چراغ قوه بسیار خالی است اما کار آن را فانوس دردار به عهده گرفته که وقتی درهای آن از چهارطرف بسته باشد نوری از آن به خارج درز نمی کند. مرکز نیروی پلیس جنایی انگلستان، اسکاتلندیارد است که کند ذهنی و انعطاف ناپذیری مأموران آن اغلب با تمسخر هولمز روبه رو می شود.

کتابهایی که شرلوک هولمز در آنها آشکار می شود بیش از ده جلد را دربر می گیرد درحالی که بیشتر آنها شامل داستانهای کوتاه سی تا چهل صفحه ای است. با این حال کونان دوویل گذشته از آثاری که هولمز شخصیت اصلی آن است نوشته های دیگری هم از خود باقی گذاشته که در میان آنها چند رمان موفق هم دیده می شوند. وی در داستانهایی چون «جهان از کف رفته» و «کمربند مسموم» شخصیت دیگری را به نام پرفسور چالنجر آفرید که از نظر شهرت هیچ گاه به پای همستای خود، شرلوک هولمز نرسید. همین طور از او تعداد قابل توجهی رمان تاریخی، کتاب تاریخ (از جمله کتاب مفصلی درباره جنگ بوئرها در آفریقای جنوبی) و کتابهایی درباره جهان دیگر و

چهار رمان) در انگلستان و کشورهای دیگر همچنان مورد توجه است و هرچند سال یک بار چاپهای جدیدی از آن عرضه می شود. چنان که پیدا شدن تیپها و شخصیتهای جدید پلیسی، نتوانست هولمز را از میدان خارج کند و یا چهره او را بی رنگ گرداند.

شاید ذکر این نکته نیز خالی از لطف نباشد که داستانهای شرلوک هولمز به عنوان درسهای پایه در دانشگاههای پلیس مصر و چین تدریس می شود و جی. ادگار هورور (رئیس اسبق F.B.I) در مصاحبه ای اعتراف کرد که روشهای شرلوک هولمز، سرمشق کارآگاهان آن اداره بوده است.

توجه سینما به آثار دوویل و شخصیت هولمز فوق العاده بوده است. نخستین فیلم سینمایی از هولمز، در سال ۱۹۰۰ تولید شد و پس از آن با تاریخ سینما جلو آمد. تاکنون بیش از ۲۰۰ فیلم بر مبنای حضور هولمز تهیه شده که بیشترین تعداد فیلم ساخته شده حول یک شخصیت محسوب می شود.

کونان دوویل یکی از نخستین نویسندگان آثار پلیسی بود که عناصر داستان پلیسی را باب کرد: معمای حل نشده جنایت، مأمور پلیسی که روحیه همکاری ندارد یا کند ذهن است، کارآگاهی که احتمالاً رفتار و سکناتی غیرعادی دارد، محرم گاراگاه که در حل مشکلات - خواسته یا ناخواسته - یاری اش می کند، انواع افراد مظنون و عوامل گمراه کننده که به دقت و ظرافت در داستان تعبیه شده اند و گره گشایی که اغلب حیرت آور است و نامنتظر و در آن کارآگاه - با منطق و استدلالی قوی - فاش می کند که چگونه مجرم را شناسایی کرده است.

پس از دوویل، بسیاری از کسانی که راه او را دنبال کردند به خلق شخصیتهایی که به نوعی می توانستند نسخه های بدل هولمز قلمداد شوند، دست زدند ولی هرچند برخی از آنها - مثلاً

احضار روح (که در اواخر عمر خود بسیار به آن معتقد شده بود) نیز باقی مانده است. کونان دوویل بسیار وطن پرست بوده و آثاری که با الهام از حس وطن پرستی نوشت و نیز اقداماتی که به عمل آورد سبب شد که عنوان اشرافی «سر» به او داده شود. وینستون چرچیل درباره کونان دوویل گفته است که با وجود زیبا بودن آثار شرلوک هولمز شاید بهترین آثار ادبی او کتب تاریخی باشد که تحت الشعاع آثار شرلوک هولمز قرار گرفته اند.

دوویل در ۷ ژوئیه ۱۹۳۰ درگذشت و سه سال پیش از آن شاهد انتشار مجموعه آثاری بود که در آنها شرلوک هولمز همچنان محبوب و شخصیت اصلی به شمار می رفت. این مجموعه که شامل چند جلد می شود (حدود ۶۰ داستان کوتاه و

نیک کارتر و یانات پینکرتون - شهرت یافتند، هولمز هرگز نظیری پیدا نکرد. □

#### منابع:

۱. درسوایی در کشور بوهوم، ترجمه کیریم امامی، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۲
۲. آخرین بدروده، ترجمه قاسم صفوی، انتشارات توس، ۱۳۷۲

#### پانویس ها:

1. Encyclopedia of Mystery and Detection, Chris Steinbrunner & Otto Penzler (eds), London 1976.
2. Siv Arthur Conan Doyle.
3. Dr. John H. Watson.